

بسم الله الرحمن الرحيم

گل نسا گلینی مقدم

دانشجوی دوره دکتری،

دانشگاه میسور، رشته علوم کتابداری و اطلاع رسانی

عنوان مقاله :

جهانی سازی و تأثیر آن بر حقوق زنان

مقدمه :

جهانی سازی یا G lobalization پدیده ای است جدید که بحث های فراوانی را به همراه داشته است. جهانی سازی تقریباً بر تمامی جنبه های زندگی فردی و اجتماعی بشر تأثیر گذاشته است. افراد مختلف از جنبه های مختلف به این پدیده می نگرند. به عنوان مثال، افراد مثبت نگر دنیای کوچکی به نام دهکده جهانی را می بینند که ساکنان آن از طریق اینترنت با هم ارتباط دارند و از مزایای این ارتباط بهره می برند. افراد منفی نگر دنیائی را می بینند که محیط زیست آن در حال نابودی است و هرچه که برای سلامتی انسان مفید بوده، در حال از بین رفتن است. (Scholte, 1997)

یکی از مهمترین عوامل زمینه ساز جهانی سازی، ظهور اینترنت و افزایش دسترسی مردم دنیا به آن بوده است. بطور کلی مردم دنیا از نژادهای مختلف با فرهنگ و زبان متفاوت، دارای شیوه های زندگی مختلفی بوده و هستند و از لحاظ جغرافیائی نیز در سراسر کره زمین پراکنده اند. پیشرفت تکنولوژی های ارتباطی مانند تلفن، فاکس و غیره، آنها را به هم نزدیک کرده بود؛ اما بعد از پیدایش اینترنت، ارتباط مردم دنیا بسیار بیشتر شد و شاید در طول تاریخ بشر هرگز تا این اندازه به هم نزدیک نبوده اند. اینترنت به عنوان یکی از ابزارهای جهانی سازی، تأثیرات شگرفی بر شیوه زندگی و فرهنگ مردم داشته است، طوریکه تنوع فرهنگی بشر در حال از بین رفتن است و به نظر می رسد که همه به سوی یک نوع فرهنگ واحد جهانی در حال حرکت هستند. تغییر فرهنگ باعث تغییر شیوه زندگی می شود و به تدریج شیوه زندگی مردم نیز به هم نزدیکتر می شود.

شبکه جهان گستر اینترنت باعث از بین رفتن موانع زمانی و مکانی شده است، طوریکه حتی مرزهای سیاسی و جغرافیائی نیز در حال از بین رفتن هستند و دیگر هیچ ملتی نمی تواند در چارچوب مرزهای سیاسی و جغرافیائی کشورش محدود باقی بماند. اینترنت جهان را تبدیل به دهکده ای کوچک کرد که تمام مردم آن به سرعت از اخبار مطلع می شوند. در واقع گسترش بیش از پیش اینترنت در اقصی نقاط جهان و تلاش مردم دنیا برای دسترسی به آن، زمینه های جهانی سازی را فراهم آورد. بنابراین جهانی سازی از پیامدهای اینترنت محسوب می شود؛ همانگونه که اینترنت متولی و مسئول خاصی ندارد، جهانی سازی نیز متولی و مسئول خاصی ندارد و خود به خود در حال اتفاق افتادن است. مردم دنیا چه بخواهند و چه نخواهند به سوی جهانی سازی در حال حرکت هستند و ناچارند مفهوم جهانی سازی را بپذیرند.

جهانی سازی دارای ابعاد و جنبه های بسیار وسیعی است و در هر زمینه سخن برای گفتن بسیار است. یکی از بحث های مطرح در زمینه جهانی سازی، حقوق زنان است که موضوع این مقاله به آن اختصاص داده شده است. لذا نخست جهانی سازی تعریف می شود، سپس ابعاد گسترده و تأثیرات مثبت و منفی جهانی سازی را بر می شماریم. پس از آن به منظور درک بهتر حقوق زنان، حقوق زنان در چهارچوب حقوق انسان و نیز جایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان در ۳۰ سال اخیر مطرح خواهد شد و سرانجام تأثیر جهانی سازی بر حقوق زنان و نیز پاسخ زنان به جهانی سازی مورد بحث قرار می گیرد و با یک نتیجه گیری مقاله به پایان می رسد.

تعریف جهانی سازی :

جهانی سازی یک فرآیند پیچیده و بویای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و جغرافیائی است که طی آن سرمایه ها، سازمانها، عقاید و آراء مردم بطور فزاینده ای به شکل جهانی در می آیند. جهانی سازی یعنی همه فرآیندهائی که مردم دنیا در یک محیط اجتماعی واحد انجام می دهند. دراین محیط اجتماعی واحد، عقاید و آراء مردم و حتی کالاهای تولید شده، همیشه و در همه جا بطور همزمان قابل مبادله هستند. به محض اینکه فکر جدید یا کالای جدیدی تولید شد و در شبکه قرار گرفت، بلافاصله در اقصی نقاط دنیا قابل دسترسی می شود. بنابراین جهانی سازی امکان تبادل آزادانه افکار را از فاصله های دور و در سطح وسیع فراهم آورده است.

جهانی سازی یعنی همگرایی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سراسر جهان.

مهمترین ابعاد جهانی سازی عبارت است از جهانی سازی اقتصاد، سیاست و فرهنگ. در اینجا نخست به تعریف این سه بعد می پردازیم سپس جنبه های مختلف آنها نام برده می شود.

جهانی سازی اقتصاد مربوط است به رابطه اقتصادی دو جانبه و سریع بین بانکها و شرکتهای چند ملیتی با نقش روزافزون بانک جهانی و مؤسسه بین المللی پول. برخی از عوامل زمینه ساز آن عبارتست از: چند ملیتی شدن و بین المللی شدن سرمایه، بین المللی شدن تجارت، چند ملیتی شدن ساختارهای سیاسی، جهانی شدن حرکتهای اجتماعی و تجمع سرمایه در شرکتهای بزرگ. (Sklair, 2001)

جهانی سازی سیاست یعنی حرکت به سوی جامعه متمدن جهانی یا جامعه مدنی جهانی Global civil Society که طی آن هر کدام از کشورهای جهان نقش کلیدی دارند و سازمانهای ملی غیردولتی نقش کنترل کننده دولتها را به عهده دارند. در جامعه مدنی جهانی فعالیت سازمانهای بین المللی زیادتر می شود، بطوریکه مؤسسات مالی بین المللی قدرت زیادی در کنترل صنایع ملی و تصمیم گیری آنها خواهند داشت. (Boli & Thomas, 1997)

جهانی سازی فرهنگ یعنی کثرت گرایی فرهنگی و پیوند فرهنگی. عبارت دیگر افزایش تبادل و تعامل بین فرهنگهای مختلف جهان منجر به فهم عمیق تر فرهنگی و همکاری بین جوامع مختلف فرهنگی و پیوند بین آنها می شود. (Pieterse, 1992)

جنبه های مختلف جهانی سازی:

الف - جنبه های اقتصادی

- ۱- گسترش فعالیت شرکتهای چند ملیتی در زمینه های تولیدی، کشاورزی، مالی و غیره
- ۲- گسترش فعالیت مؤسسات مالی بین المللی
- ۳- گسترش فعالیت بانک جهانی و مؤسسه بین المللی پول
- ۴- تجارت آزاد تولیدات و منابع مختلف در زمینه های صنعتی، کشاورزی و خدمات
- ۵- افزایش ارتباطات جهانی
- ۶- افزایش وسایل ارتباط جمعی جهانی
- ۷- ایجاد زیرساخت برای حمل و نقل جهانی
- ۸- رشد تقاضا برای مصرف
- ۹- جهانی تر و پویاتر شدن نیروی کار
- ۱۰- کاهش اهمیت فعالیت های اقتصادی در مقیاس کوچک
- ۱۱- تمام وقت شدن تجارت (۲۴ ساعت در طول ۷ روز هفته)

۱۲-افزایش فعالیت های بشردوستانه توسط ثروتمندترین افراد جهان مانند Bill Gates و Ted Turner

ب- جنبه های سیاسی

- ۱- پایان جنگ سرد، زوال کمونیسم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی
- ۲- تغییر سیاست های مهاجرت
- ۳- گسترش سرمایه داری در سراسر جهان
- ۴- ظهور نئولیبرالیسم به این معنی که حکومتها از تجارت آزاد و اقتصاد بازار حمایت و پشتیبانی می کنند
- ۵- گسترش فعالیت سازمان تجارت جهانی
- ۶- گسترش فعالیت اتحادیه هائی مثل اتحادیه اروپا، NAFTA و OPEC
- ۷- ظهور ارتش مشترک کشورها با استراتژی متحد برای امنیت بین المللی
- ۸- ظهور تروریسم به عنوان واکنشی علیه جهانی سازی اما با استفاده از ابزارهای جهانی سازی مثل اینترنت و غیره
- ۹- گسترش حقوق اقلیت ها
- ۱۰- گسترش حقوق زنان
- ۱۱- همکاری بین المللی در زمینه اتحادیه های کارگری و گروههای فعال در حقوق انسان و حقوق شهروندی.

ج- جنبه های فرهنگی

- ۱- تغییر در فرهنگهای محلی
- ۲- پیوند و درهم آمیختگی فرهنگهای مختلف جهان
- ۳- یکدست شدن فرهنگ و به ویژه گسترش فرهنگ جهانی مصرف
- ۴- افزایش فعالیت رسانه های ارتباط جمعی با تأکید بر الگوی غربی
- ۵- افزایش تأثیر فردی (individualism) یا استقلال فردی بیشتر
- ۶- تأثیر ارزشهای جدید فرهنگی بر کودکان
- ۷- گسترش عقاید مختلف به علت آموزش بیشتر
- ۸- تبادل و گسترش افکار در زمینه مذهب، تغذیه، موسیقی و سنتها
- ۹- افزایش استفاده از زبان انگلیسی به عنوان زبان اولیه اینترنت و تجارت بین المللی

۱۰- تنوع فرهنگی و قومی بیشتر در کشورهای ثروتمند به علت مهاجرت بیشتر از کشورهای مختلف

۱۱- افزایش مسافرتها و رشد صنعت جهانگردی

اثرات مثبت جهانی سازی :

- ۱- گسترش تکنولوژی پزشکی در سطح جهان
- ۲- افزایش سطح بهداشت
- ۳- افزایش آگاهی های مربوط به محیط زیست
- ۴- وجود موانع کمتر تقریباً در همه زمینه ها
- ۵- گسترش روابط بین کشورها
- ۶- افزایش ارتباط دو جانبه بین مردم کشورهای مختلف به علت تحمل بیشتر عقاید مختلف
- ۷- کاهش برخوردهای سیاسی و یکدست شدن و ثبات سیاسی بیشتر
- ۸- گسترش ایده هایی که از حقوق انسان، حقوق زنان و دموکراسی حمایت می کند
- ۹- وجود منابع بیشتر به معنی مراقبت بهداشتی بهتر، آموزش بهتر و روی هم رفته بالا رفتن استاندارد زندگی در کشورهای در حال توسعه
- ۱۰- ایجاد جامعه مدنی جهان و خالی از جنگ و دعوای قومی مذهبی
- ۱۱- دسترسی به آموزش بیشتر در سطح جهان
- ۱۲- افزایش آزادی های فردی
- ۱۳- فرصت های فرهنگی - رفاهی بیشتر
- ۱۴- حق انتخاب مصرف بیشتر و در دسترس بودن منابع و کالاهای بیشتر
- ۱۵- سود آوری بیشتر و آسان تر برای شرکتها
- ۱۶- راههای مؤثرتر و آسان تر برای ایجاد تولیدات جدید
- ۱۷- ترقی روزافزون اقتصادی طوری که همه کشورها به لحاظ اقتصادی سود می برند
- ۱۸- افزایش دسترسی به سرمایه و اعتبار برای کشورهای در حال توسعه

اثرات منفی جهانی سازی :

- ۱- استثمار طبیعت و منابع فرهنگی
- ۲- انحطاط سنتهای محلی و حتی کاهش تفاوت فرهنگهای محلی

- ۳- از دست رفتن تنوع فرهنگی
- ۴- از دست رفتن حقوق انسان
- ۵- غیرقابل کنترل بودن جهانی سازی
- ۶- عدم وجود مسئول و متولی برای جهانی سازی
- ۷- کشورهای ثروتمند، ثروتمندتر می شوند در حالیکه کشورهای فقیر، فقیرتر می شوند که این امر منجر به نابرابری اقتصادی زیاد بین کشورهای فقیر و غنی می شود.
- ۸- عدم اعتماد کشورهای غنی تر به کشورهای فقیرتر
- ۹- تغییر الگوهای توسعه در کشورهای در حال توسعه
- ۱۰- افزایش بدهکاری کشورهای در حال توسعه به بانک جهانی
- ۱۱- تورم و بی ثباتی اقتصادی
- ۱۲- جهانی شدن مشکلات اقتصادی به این معنی که مشکلات اقتصادی در یکی از کشورهای جهان تأثیر بین المللی خواهد داشت
- ۱۳- استثمار نیروی کار در کشورهای در حال توسعه به علت حقوق پائین و شرایط کاری نامناسب
- ۱۴- از دست رفتن شغل در کشورهای صنعتی به این علت که صنایع در جستجوی نیروی کار ارزان تر هستند
- ۱۵- تحمیل تجارت آزاد به جهان
- ۱۶- افزایش فعالیت های غیرقانونی مثل قاچاق دارو، اسلحه و غیره
- ۱۷- افزایش فعالیت تروریست ها به علت وجود مرزهای آزاد بیشتر و امکانات و منابع بیشتر
- ۱۸- افزایش مشکلات مربوط به محیط زیست مانند آلودگی هوا و آب و افزایش زباله ها

همانگونه که ملاحظه می فرمائید جهانی سازی دارای ابعاد و جنبه های بسیار گسترده و متنوعی است و نیز پیامدهای مثبت و منفی زیادی را به همراه داشته است. هر کدام از این جنبه ها و پیامدها می تواند موضوع مقاله ای مفصل قرار گیرد. موضوع مقاله ای که اکنون در دست دارید مربوط به "جهانی سازی و حقوق زنان" است. از آنجائیکه حقوق زنان در چارچوب حقوق انسان قرار دارد و از آنجائیکه پرداختن به حقوق زنان بدون توجه به زمینه های تاریخی و شرایط موجود جهان، کار بی نتیجه ای است؛ لذا نخست به تعریف حقوق زنان در چارچوب حقوق انسان پرداخته می شود و سپس جایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان در ۳۰ سال اخیر مطرح می شود تا

تصویر روشن تری از وضعیت زنان در سالهای اخیر بدست آید. پس از آن تأثیر جهانی سازی بر حقوق زنان و در پایان پاسخ زنان به جهانی سازی ورد بحث قرار می گیرد.

حقوق انسان و حقوق زنان :

مفهوم حق بر مبنای برابری، شأن والای انسان و مسئولیت متقابل انسانها، قبلاً در فلسفه یونان قدیم و نیز مذاهب مختلف بیان شده است، اما این موضوع در طول زمان تغییرات زیادی پیدا کرده است و طی سالیان دراز حرکت تکاملی خود را طی کرده و طی می کند. عوامل مختلفی مانند مسائل تاریخی، عقاید مذهبی، مسائل سیاسی و اقتصادی، حقوق انسان را از جنبه های مختلف تحت تأثیر قرار داده و قرار می دهند. پرداختن به حقوق انسان بدون توجه به سایر عوامل تأثیرگذار منجر به ایجاد تصورات اشتباه می گردد. اکنون حقوق انسان تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند بین المللی شدن، دمکراتیک شدن، مدرن شدن و جهانی شدن قرار دارد، درواقع در شروع هزاره جدید یا قرن ۲۱، حقوق انسان یکی از جنبه های بسیار مهم جهانی شدن است. همانگونه که جهان کوچکتر می شود، بحث حقوق انسان در مرزهای کشورها بیش از این محدود باقی نمی ماند. این امر تبدیل به مهمترین معیار سنجش و ارزیابی قانونی بودن حکومتها و عنصر اصلی روابط بین المللی شده است. علت توجه به حقوق انسان در سالهای اخیر، افزایش سطح آگاهی های مردم بوده است. مردم دنیا مطلع شده اند که پیشرفتهای اقتصادی در یک جامعه بدون توجه به حقوق انسان منجر به پیشرفت واقعی نمی شود. این امر حتی می تواند نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه را افزایش دهد. اصولاً جهانی شدن جنبه های قوی اقتصادی را به همراه داشته است، همانگونه که مطرح شد، جهانی شدن نیز بدون توجه به حقوق انسان منجر به پیشرفت واقعی نمی شود.

در بحث حقوق انسان، این نکته را باید در نظر داشت که "حقوق زنان نیز بخشی از حقوق انسان است". شعار جنبش بین المللی حقوق زنان در سال ۱۹۹۸ این بود: "جهانی را تصور کنید که در آن زنان از حقوق انسانی خود لذت می برند".

حقوق انسانی زنان یک مفهوم پیچیده نیست، زنان نیمی از مردم کره زمین را تشکیل می دهند اما حقوق آنها به اندازه حقوق نیمه دیگر حفظ نشده است و آنها مجبورند تلاش کنند تا به حقوق انسانی خود دست یابند. شاید بتوان گفت داستان زندگی زنان بیشتر توسط زنان دنیا در حال نوشتن است و شاید این نکته برای برخی دشوار باشد که زنان بسیاری از سراسر جهان تلاش کردند تا در سال ۱۹۹۳ در کنفرانس جهانی حقوق انسان، توجه جهانیان را به حقوق انسانی

زنان جلب کردند (Nazome, 1993). در آن سال کشورهای مختلف دنیا در وین اعلام کردند که "حقوق انسانی زنان و کودکان دختر، جزء لازم، غیرقابل انتقال و غیرقابل تقسیم حقوق انسانی جهان است". تأثیر این کنفرانس تقریباً در همه کشورهای جهان احساس شد و زنان در کشورهای مختلف شروع به فعالیت کردند و حتی سایر سازمانها به این گرایش روی آوردند که "حقوق زنان باید مورد توجه جدی قرار گیرد".

هرچند ملتهای دنیا بر سر توجه به حقوق انسانی زنان توافق دارند، با این همه هنوز راه طولانی در پیش است تا این مسئله بطور کامل درک شود. هنوز فاصله زیادی بین حرف و واقعیت وجود دارد و هنوز نگرش جامعه نیاز به اصلاحات فراوان دارد.

در بحث حقوق زنان باید گفت: "زنان حق دارند که با شأن و منزلت بالا کار کنند و فقط به ازای کاری که انجام می دهند مورد ارزیابی قرار گیرند." در بسیاری از کشورهای دنیا زنان حضور فعالتری در بازار کار نسبت به گذشته دارند، اما بسیاری از این مشاغل دارای حقوق کمی است یا نیمه وقت و پاره وقت با حقوق ناچیز و سود کم هستند.

UNDP (United Nations Development Programme) تخمین می زند که ارزش اقتصادی کاری که زنان انجام می دهند ولی مورد ارزیابی درست قرار نمی گیرد یا اصلاً ارزیابی نمی شود، ۱۱ تریلیون دلار در سال است. باید روشهای جدیدی اتخاذ شود تا بین مسئولیت شغلی زنان در محل کارشان، مسئولیتهای خانواده و جامعه ارتباط مناسب برقرار شود. بنابراین بخشی از درک حقوق زنان، ارزیابی مناسب از کارشان خواهد بود.

"تصمیم گیری" نیز یکی دیگر از حقوق انسان و حقوق زنان است. "زنان حق دارند در تصمیم گیریهایی که زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می دهد، شرکت کنند". یک زن حق دارد به ابزارهایی دسترسی داشته باشد که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را درک کند. جهانی شدن اقتصاد دنیا، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان را در خطر بزرگی قرار داده است. طبق آمار، ۷۰٪ از فقرای جهان زنان هستند. وضع قوانین اخیر مثل تغییر قانون مهاجرت، فشار روی زنان فقیر را افزایش داده است. برنامه های مربوط به حق انتخاب آزادانه کار هنوز محدود است، در حالیکه برخی شرکتها در بوق و کرنا می دمند که راه حلی برای حقوق زنان یافته اند، اما واقعیت جامعه چیز دیگری است.

یکی دیگر از حقوق انسان و حقوق زنان، "حق آزادی و برابری" است. "زنان آزاد و برابر و با شأن و منزلت والا آفریده شده اند". با اینکه زنان آزاد و برابر آفریده شده اند، اما گاهی مسائلی مانند طبقه اجتماعی، تفاوت های نژادی و غیره باعث تبعیض بین زنان در سازمانها می شود.

افراد و سازمانهایی که برای تحقق حقوق انسانی زنان فعالیت می کنند باید دیدگاه سازمانهای دیگر و عملکرد آنها را بررسی کنند و ببینند که آیا آنها به "حق آزادی و برابری زنان" توجه می کنند یا خیر. لازم است ساختارها و مکانیسم های جدیدی اتخاذ شود تا در سیستمهای خدماتی، اجتماعی، قضائی، پلیسی و غیره حقوق زنان واقعاً حفظ شود.

در بحث حقوق زنان این نکته را باید مدنظر داشت که هرچند تعداد زنان در جامعه زیاد است اما آنها شبیه یکدیگر نیستند و روش یکسانی را برای بدست آوردن حقوق خود دنبال نمی کنند، در هر حال تلاش برای بدست آوردن حقوق انسانی زنان، بیشتر بر عهده خود زنان است و هر کدام از آنها می توانند نقش مهمی در این جریان ایفا کنند.

جایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان در ۳۰ سال اخیر :

هرچند زنان در طول تاریخ بشر، برای بدست آوردن حقوق انسانی خود، تلاشهای زیادی انجام داده اند، اما فعالیت آنها در سی سال اخیر، مؤثرتر و مفیدتر بوده است. در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، زنان در کشورهای مختلف جهان، به تدریج وارد سیستم اجتماعی - اقتصادی شدند و جزء گروه کارمند یا کارگر درآمدند. مهمترین عاملی که باعث ورود زنان به حرفه های کارگری شد، گسترش تجارت و بازار جهانی در این سالها بود. ورود زنان به حرفه های کارگری را اصطلاحاً Proletarianization می گویند. در دهه ۱۹۷۰، در کشورهای در حال توسعه و به ویژه در جنوب شرقی و شرق آسیا، بخش هایی از آمریکای لاتین و شمال آفریقا، تعداد زیادی از زنان به کارهای سخت با حقوق پائین روی آوردند و در کارخانه های نساجی، تولید لباس ورزشی، تولید اجزای الکترونیک، تولید دارو و غیره مشغول کار شدند. تا اوایل دهه ۱۹۸۰، صنعتی شدن به آن معنی که در کشورهای جهان سوم وجود داشت بیشتر روی شانه زنان کارگر سنگینی می کرد. بسیاری از مطالعات زنان متخصص و جامعه شناسان زن در آن سالها بر نقش نیروی کار ارزان زنان متمرکز شده بود. از سوی دیگر ایدئولوژی های جنس، بر انگشتان چالاک (Nimble Fingers) کارگران زن و ظرفیت بالای آنها برای انجام کارهای سخت تأکید داشت (Elson and Pearson, 1981). در مناطق اقتصادی آسیای جنوب شرقی، امکانات شغلی برای کارگران زن نیمه ماهر و غیرماهر شامل کارهای سخت با حقوق پائین بود. در آمریکای لاتین زنان در شرایطی وارد بازار کار شدند که میانگین دستمزدها شدیداً در حال کاهش بود. در سراسر جهان سهم زنان در کارخانه های صنعتی به ندرت از ۳۰ تا ۴۰ درصد

بیشتر بود؛ اما درصد کارگران زن در کارخانه های تولیدی - صادراتی مانند نساجی و الکترونیک بیشتر بود و گاهی حتی به ۹۰ درصد می رسید. (Pearson, 1992).

ورود زنان به نیروی کار در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ همچنان ادامه یافت. بنگلادش ازجمله کشورهایی است که بیشترین افزایش حضور زنان در نیروی کار را داشته است، به طوری که درصد زنان کارگر از ۵ درصد در سال ۱۹۶۵ به ۴۲ درصد در سال ۱۹۹۵ رسید (UNDP, 1999). در سال ۱۹۷۸، این کشور تنها ۴ کارخانه پوشاک داشت ولی در سال ۱۹۹۵، تعداد کارخانه های پوشاک به ۲۴۰۰ مورد رسید. این کارخانه ها در مجموع ۱/۲ میلیون کارگر داشتند که ۹۰ درصد آنها را زنان سن ۲۰ تا ۲۵ سال تشکیل می دادند. (UN=United Nations, 1999).

در این سالها، تعداد زنان در بخش خدمات عمومی نیز افزایش یافت و سهم زنان دنیا به ۳۰ تا ۵۰ درصد رسید. در شرایطی که باز هم میزان دستمزد در بخش خدمات عمومی رو به کاهش بود در ایران، مصر و ترکیه سهم زنان در خدمات عمومی (به عنوان معلم و استاد دانشگاه در وزارتخانه ها) افزایش یافت. این اتفاق زمانی رخ داد که حقوق ها رو به کاهش بود و مردان به سوی شغل های لوکس و پردرآمد در بخش خصوصی گرایش پیدا کرده بودند. (Moghadam, 1998)

همچنین در سالهای ۱۹۸۰، در بخش هایی مانند بانک، حسابداری، معماری، صنعت جهانگردی، خدمات اطلاع رسانی مثل رزرو خطوط هوایی، در ادارات پست، کارت اعتباری، تایپ کامپیوتری، ورود اطلاعات در کامپیوتر و بخش مخابرات سهم زنان افزایش یافت. در بخش خدمات مربوط به تجارت جهانی به نیروی کار زن روی آوردند، در مقابل تقاضا برای نیروی مرد جهت کارهای تولیدی در اروپا و آمریکا افزایش یافت. در این سالها حتی زنان برای یافتن کار به کشورهای دیگر مهاجرت می کردند. مثلاً زنان از مکزیک و آمریکای مرکزی به آمریکای شمالی مهاجرت کردند و بعنوان پرستار و خدمتکار شروع به کار نمودند. تعداد زنان مهاجر از مراکش، تونس و الجزایر برای کار کردن در فرانسه، ایتالیا و اسپانیا افزایش یافت. در فیلیپین و سری لانکا زنان به کشورهای همسایه مهاجرت کردند و بعنوان خدمتکار و پرستار به کار گرفته شدند.

در کشورهای اروپایی نیز رشد فعالیت زنان در سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۱ کاملاً مشخص بود، در حالیکه رشد فعالیت مردان بطور نسبی کمتر بوده است. حتی در برخی کشورها مانند بلژیک، تعداد کارمندان مرد به میزان ۳ تا ۴ درصد در سال ۱۹۹۴ کاهش پیدا کرده بود.

(Employment observatory, 1994). در دهه ۱۹۹۰، کشورهای نوردیک شامل فنلاند، نروژ، سوئد و دانمارک، بیشترین میزان استخدام زنان را داشتند سپس آمریکای شمالی با فاصله کمی پس از آن قرار می گرفت برخی از علل این رشد پائین نگهداشتن دستمزدها و نیز افزایش شغل‌های نیمه وقت و موقتی برای مردان بود که عمدتاً در تجارت خرده فروشی، بانک‌ها، هتل‌ها و شرکت‌های بیمه بود.

علیرغم حضور زیاد زنان در سیستم‌های اجتماعی - اقتصادی در این سال‌ها، وضعیت حقوق انسانی زنان چندان رضایتبخش نبوده است. در بسیاری از کشورها، زنان به شکل‌های مختلف در معرض مخاطرات جنسی بودند. در مورد زنان مهاجر، عدم آشنائی به زبان کشوری که به آن مهاجرت می کردند، مشکلات زیادی برایشان ایجاد کرد و منجر به سوءاستفاده از آنها می شد.

در کشورهای آسیای میانه، افزایش حضور زنان در نیروی کار همراه با فشار مربوط به دیکته کردن قوانین مذهبی بود. در بسیاری از کشورها زنان کارمند و به ویژه زنان کارگر از امنیت شغلی کافی برخوردار نبوده اند و بنا به دلایل مختلف، شغل خود را از دست می دادند. شرایط کاری و میزان حقوقها مطلوب نبود و در بسیاری موارد فاصله درآمدی بین زنان و مردان چشمگیر بوده است. از اواخر دهه ۱۹۹۰، تغییر الگوهای اقتصادی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی منجر به از دست رفتن شغل برای بسیاری از زنان شد.

از سوی دیگر، همزمان که زنان وارد نیروی کار رسمی در کشورهای پیشرفته می شدند، تعداد زیادی از زنان در کشورهای در حال توسعه به شغل‌های غیررسمی اقتصادی رو می آوردند. شغل‌های غیررسمی مانند کار در شرکت‌های کوچک و ثبت نشده، خود استخدامی و کارهای خانگی که به ندرت در آمارهای رسمی منظور می شوند. در آفریقا یک سوم زنان شاغل در بخش غیررسمی شهری فعالیت می کردند. در سنگال، زیمبابوه و گامبیا این درصد به ۶۵ تا ۸۰ درصد می رسید (UN, 1999). علاوه بر این، در بسیاری از مناطق شهری کشورهای در حال توسعه، بسیاری از شغل‌ها غیررسمی می شدند تا هم انعطاف پذیرتر شوند و هم نیروی کار ارزان تر به دست آورند. بسیاری از زنان، این شغل‌های غیررسمی را حتی با وجود حقوق پائین و ناامنی زیاد می پذیرفتند و به آن به منزله راهی مناسب برای درآمد می نگریستند.

علاوه بر این، در مورد شغل‌های رسمی نیز فاصله زیادی بین درآمد مردان و زنان وجود داشت. روابط اجتماعی و سیستم فکری - فرهنگی در کشورهای مختلف منجر به ایجاد شکاف درآمدی بین مردان و زنان شده بود که این شکاف به نفع کارفرماها و به ضرر زنان بوده است.

در کشورهای نوردیک (نروژ، سوئد، فنلاند و دانمارک)، سری لانکا و ویتنام وضعیت بهتر بود و تا ۹۰ درصد موارد حقوق زنان و مردان برابر بود. اما در بنگلادش، شیلی، چین، کره جنوبی و فیلیپین زنان تنها ۴۲ تا ۶۱ درصد حقوق مردان را به دست می آوردند. (UN, 1995). درآمد برحسب جنس عمدتاً در بخش خصوصی مشاهده می شد در حالیکه در بخش عمومی تمایل به برابری وجود داشت. توضیحاتی که برای شکاف جنسی وجود دارد متفاوت است. برخی از این تفاوت درآمدها به علت آموزش کمتر در بین کارگران زن است. در برخی کشورها بر نقش جنس تأکید دارد. برای مثال در اکوادور، جامائیکا و فیلیپین، زنان با داشتن درجه بالاتر حقوقی کمتر از مردان دارند که به ویژه در بخش خصوصی این مشکل شدیدتر است. (World Bank, 1995). تأکید بر نقش جنس منجر به شکاف همیشگی درآمدها می شود. برای مثال در بخش های پردازش اطلاعات و حسابداری، اکثریت شغل های با مهارت بالا را مردان اشغال کرده اند در حالیکه زنان بر شغل های با مهارت کم متمرکز شده اند و حقوق کمتری به دست می آورند.

با در نظر گرفتن روابط اجتماعی جنس و کارکرد ایدئولوژی های جنس، جای تعجب نیست که علیرغم نقش کلیدی زنان در اقتصاد جهانی، نرخ بیکاری زنان بسیار بالا باشد. بیکاری جهانی تا اندازه ای از کارکرد طبیعی جهانی شدن اقتصاد است. بطور کلی نرخ بیکاری در بسیاری از کشورهای جهان بالاست که غالباً بیکاری برای زنان بیشتر از مردان است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه وضعیت به این صورت است که زنان بدنبال کار می گردند ولی کار پیدا نمی کنند. در مصر، ترکیه، شیلی و ایران نرخ زنان بیکار در دهه ۹۰، حدود ۳۰ درصد، ولی نرخ بیکاری مردان تنها ۱۰ درصد بود.

در بسیاری از کشورها، تجدید ساختار اقتصادی شرکت ها و نیز از دست رفتن بازار در بخش صادرات منجر به از دست رفتن شغل برای تعداد زیادی از کارگران زن شد. بنابراین نرخ بالای زنان بیکار به علت از دست دادن شغل زنانی است که قبلاً در شرکتها یا بخش صادرات شاغل بوده اند. این امر در دهه ۸۰ در مالزی و ویتنام و در دهه ۹۰ در لهستان، بلغارستان، روسیه، مراکش، تونس و ترکیه اتفاق افتاد. بحران مالی آسیا در اواخر دهه ۹۰، باعث از دست رفتن شغل برای زنان کارگر در کره جنوبی، تایلند و اندونزی شد. (UN, 1999)

در برخی موارد نیز به علت پیشرفتهای تکنولوژی عده ای از زنان شغل خود را از دست دادند. همانگونه که قبلاً اشاره شد، بسیاری از شرکت های نساجی و الکترونیک به ویژه در بخش صادرات بطور عمده ای بر کارگران زن تأکید داشتند. اکنون از تکنولوژی های پیشرفته برای تولید

در این شرکتها استفاده می شود و تعداد زیادی از کارگران زن بیکار شده اند. این اتفاق در مکزیک، اسپانیا و ایتالیا رخ داد. (UN, 1999).

در تمام نواحی دنیا، نرخ بالای بیکاری نشان دهنده جهانی شدن اقتصاد است و به ویژه نرخ بالای زنان بیکار که باید با توجه به مسائل اجتماعی و از دیدگاههای جنس در بازار اقتصادی مورد ملاحظه قرار گیرد. زنانه کردن بیکاری نیز مانند زنانه کردن کار از ویژگیهای اقتصاد جهانی است. بطور کلی میتوان گفت فعالیت و حضور زنان در سیستم اجتماعی - اقتصادی در ۳۰ سال گذشته، بطور فزاینده ای افزایش یافته است و علت حضور زنان تا حدودی از ملزومات ساختاری سیستم جهانی سرمایه داری بوده است.

تأثیر جهانی سازی بر حقوق زنان :

موافق با طبیعت متضاد جهانی سازی، تأثیر آن بر زنان متفاوت بوده است. برخی از جنبه های مثبت جهانی سازی بر زنان عبارتست از افزایش فعالیت های زنان در سطح ملی و بین المللی، ایجاد شبکه های مربوط به زنان در سطح جهانی، برگزاری سمینارهای جهانی در زمینه حقوق زنان و تولید شغل بیشتر برای زنان.

به دست آوردن شغل، زنان کشورهای در حال توسعه را قادر می سازد که درآمدی داشته باشند و از ساختارهای اجتماعی - سنتی و روابط فامیلی بیرون آیند. با این حال، در مورد بیشتر شغل هایی که برای زنان وجود دارد، یا میزان دستمزدها پائین است یا ناسالم هستند. علاوه براین نرخ زنان بیکار در همه جای دنیا از مردان بیشتر است. زنانه کردن فقر یکی از ویژگیهای ناخوشایند جهانی سازی اقتصاد است. بدتر از آن افزایش مهاجرت زنان برای روسپیگری است. همانگونه که قبلاً مطرح شد، شاغل بودن، مستلزم ورود به سیستم اجتماعی است. در واقع، زنان با ورود به بازار کار، فعالیتهای اجتماعی خود را آغاز کردند و در آنجا بود که متوجه نابرابریها و استثمار زنان شدند. در روند جهانی سازی، فعالیت اجتماعی زنان بیشتر می شود. فعالیت اجتماعی بیشتر منجر به ایجاد سازمانهای فعال در امور زنان می شود. به دنبال جهانی سازی، تعداد فعالیت اینگونه سازمانها افزایش یافته است.

جهانی سازی باعث شده اکثر کارخانه ها و مؤسسات تولیدی دنیا، از تولید به خدمات با تکنولوژی بالا روی آورند و نیروی انسانی خود را کاهش دهند. بدین ترتیب، با ورود تکنولوژی عده زیادی کار خود را از دست می دهند. علاوه براین آنها همیشه به دنبال نیروی کار ارزانتر و

تولید ارزانتر هستند. هر زمان که کارخانه یا مؤسسه ای تولیدی، ساختار خود را تغییر می دهد منجر به ایجاد بیکاری و افزایش فقر می شود. این تأثیر بر زنان کارگر معمولاً بیشتر است. از سوی دیگر، در کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه یافته، شغل های مردانه و ثابت بطور فزاینده ای انعطاف پذیرتر و زنانه تر می شوند. (Marglin and Schor, 1990). پائین نگه داشتن حقوق تشویق می کند که زنان تقاضای بیشتری برای کار دهند در حالیکه فرصت کمتری برای انجام کارهای خانه و نقش های سنتی دارند. بر خلاف موارد قبلی، این امر باعث افزایش مکانیسم های شغل یابی زنان می شود.

از نقطه نظر تاریخی، برخی مؤسسات و سازمانها با استفاده از استثمار نیروی کار، تولید ثروت انبوه کرده اند که در این مورد تفاوت زیادی بین جنس و نژاد نیروی کار نبوده است. ایده های نژادی و جنسی بین نیروی کار مرد سفیدپوست و بقیه گروهها بوده است. اما این عقاید همچنین برای استثمار بیشتر از قدرت کار زنان، سایر گروههای غیرسفید و سایر نژادها مورد استفاده قرار گرفته است. اقتصاد باز جهانی، سیستمهای تجاری جدید و منابع رقابتی صادرات که از نتایج جهانی سازی اقتصاد هستند، بر نیروی کار زنان تأکید بیشتری دارند و در کلیه خدمات عمومی یا خصوصی از نیروی کار زن استفاده می کنند. این پدیده به نام "زنانه کردن کار" یا "Feminization of Labor" نامیده شده است. Guy Standing در سال ۱۹۸۹ فرضیه ای را مطرح کرد که "افزایش جهانی شدن تولیدات و همچنین تغییر شغل در شرکت های صنعتی منجر به زنانه شدن استخدام خواهد شد." به نظر می رسد این فرضیه تا حدودی به جنبه حقیقت پیوسته باشد. اکنون زنان سهم فزاینده ای در بسیاری از مشاغل بدست آورده اند. هر چند این نکته را نباید از نظر دور داشت که قدرت اجتماعی نیروی کار، کاهش یافته است. شاید بتوان گفت به لحاظ اجتماعی، زنان شغلهائی را بدست آورده اند که مردان آنها را رها کرده اند. علاوه بر این، شرکت زنان در بازار کار، جدای از مسئولیتهای سنتی مانند نگهداری فرزند و خانه داری بوده است که این امر منجر به افزایش فشار روی زنان شده است.

همچنین باید در نظر داشت که وضعیت زنان در بازارهای اشتغال جدید، برحسب میزان درآمد، آموزش و نوع شغل چندان مساعد نیست. آنها برای به حداکثر رساندن سود بطور فزاینده ای در شغل های موقت و گذرا و نیمه وقت به کار گرفته می شوند و امنیت شغلی کافی ندارند. اینکه موقعیت زنان در یک کشور خاص چگونه است بیشتر از همه بستگی به قدرت اقتصادی آن کشور دارد. مثلاً زنان اروپای شمالی در کشورهای مرفه خود، بهترین وضعیت را نسبت به سایر زنان دارند. در اروپای شرقی به دنبال سقوط کمونیست، وضعیت زنان کارگر بطور

عمده ای تغییر کرده است. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، رده های زنان متخصص و کارگران زن چه در بخش های خصوصی و چه در بخش های دولتی به علت افزایش دستیابی به آموزش، تغییر ایده آل های زندگی، نیاز اقتصادی و تقاضا برای نیروی کار ارزان تر، افزایش یافته است.

پاسخ زنان به جهانی سازی :

این امر مایه تعجب نیست که ورود عمده زنان به نیروی کار در سراسر جهان، خواه برای حرفه های تخصصی و خواه غیر تخصصی همراه با حرکت های اجتماعی - سیاسی زنان و گسترش سازمان های جهانی مربوط به زنان بوده است. در بسیاری از کشورهای جهان اتحادیه های مربوط به حقوق زنان شکل گرفته اند. در ژاپن مرکز Asian Women Worker's Center بر روی حقوق زنان و گسترش آن در شرق و جنوب شرقی آسیا مطالعه می کند و خبرنامه ای به نام Resources Materials on Women's Labor in Japan را منتشر می کند. در تایوان مرکز Grassroots Women Worker's Center که در سال ۱۹۸۸ تأسیس شده است، فعالیتهای مختلفی در دفاع از حقوق زنان کارگر و کارگران مهاجر انجام می دهد و خبرنامه Female Worker's in Taiwan را منتشر می کند. این مرکز فرصتهای شغلی را برای زنان کارگر و خانواده های آنها در کارخانه ها فراهم می کند و از فعالیت زنان کارگر در جهت ترفیع فمینیسم تلاش می کند.

در هند انجمن SEWA یا Self - Employed Women's Association در دفاع از حقوق زنان و افزایش آگاهی مردم در مورد فمینیسم فعالیت می کند. در شمال آفریقا، اشتغال زنان در نتیجه شروع فعالیت اجتماعی - سیاسی زنان و سیاسی شدن بحث جنسیت بوده است بطوریکه زنان دور هم گرد آمدند و سازمان های مخصوص خودشان را تشکیل دادند و فعالیتهای جمعی خود را آغاز کردند. نمونه آن کمیسیون ملی زنان شاغل NCWW یا National Commission on Working Women در تانزانیا است.

همچنین شبکه های حقوقی در دفاع از حقوق زنان کارگر شکل گرفته اند که یکی از آنها Women Working worldwide به مرکزیت منچستر انگلیس است که با گروه های کارگری زنان در آمریکای مرکزی، جنوب و جنوب شرقی آسیا همکاری دارد. نمونه دیگر شبکه حقوقی International Restructuring Education Network Europe یا IRENE به مرکزیت هلند است که سمینارهای آموزشی مختلفی را به منظور اتحاد زنان جهان برگزار می کند و خبرنامه ای را هم منتشر می کند. (Hastings and Coleman, 1992)

علاوه بر این، یکی از بزرگترین اتحادیه‌های مربوط به زنان به نام DWWU یا Danish women Worker's Union در کشورهای نوردیک شامل نروژ، سوئد، دانمارک و فنلاند شکل گرفته است که بیشترین سهم مشارکت زنان را در جهان دارا هستند. در این کشورها تراکم زنان در فعالیتهای و خدمات اجتماعی بسیار بالاست. بعنوان مثال سهم زنان در بخش تجارت ۶۸ تا ۸۷ درصد، در رستورانها و هتلها ۴۷ تا ۴۹ درصد، در تولید اعم از بخش خصوصی و دولتی ۸۰ تا ۱۰۰ درصد است. ۴۲ درصد زنان دانمارک در فدراسیونهای عمده کشور شرکت دارند و ۴۰ درصد از اعضای کنگره ملی را زنان تشکیل می دهند. همچنین ۱۳ درصد آنها عضو کمیته رهبری و ۱۰ درصد رئیس اتحادیه ها هستند. در سالهای ۱۹۹۰، ۴۵ درصد از زنان فنلاند عضو کنفدراسیون های اصلی کشور بودند. علاوه بر این، در دیگر کشورهای اروپائی مانند آلمان، پرتغال، ایتالیا، هلند، فرانسه و انگلستان سهم زنان در پستهای کنگره ملی افزایش یافته است. (Klausen, 1997)

روند رو به رشد حضور زنان در جامعه و در پست های حساس و مهم و نیز افزایش فعالیت سازمان های ملی و بین المللی مربوط به زنان، به آنان جرأت می دهد و فضائی را فراهم می کند که زنان در سطح ملی و جهانی رشد و فعالیت کنند. جهانی سازی فرصتی برای زنان فراهم آورد تا حقوق انسانی خود را بهتر بشناسند؛ به تعریف مجدد نقش های اجتماعی و سنتی خود بپردازند؛ تلاش کنند تا دیدگاه جامعه را نسبت به خود در جهت مثبت تغییر دهند؛ توانائی های خود را افزایش دهند و از انزوائی که طی قرنهای بر آنها تحمیل شده بود بیرون آیند.

نتیجه گیری :

جهانی سازی به عنوان مهمترین پیامد اینترنت، تقریباً بر تمامی جنبه های زندگی فردی و اجتماعی بشر تأثیر گذاشته است. جهانی سازی دارای ابعاد و جنبه های بسیار گسترده و متنوعی است که مهمترین آنها عبارتند از : جهانی سازی اقتصاد، سیاست و فرهنگ. در این مقاله تأثیر متقابل جهانی سازی و حقوق زنان مورد بحث قرار گرفت. اصول ثابت حقوق زنان عبارتست از :

- ۱- حقوق زنان بخشی از حقوق انسان است.
- ۲- زنان آزاد و برابر و با شأن و منزلت بالا آفریده شده اند.
- ۳- زنان حق دارند با شأن و منزلت بالا کار کنند و فقط به ازای کاری که انجام میدهند مورد ارزیابی قرار گیرند.
- ۴- زنان حق دارند در تصمیم گیریهای که زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می دهد، شرکت کنند.

حتی با گسترش موج جهانی سازی این اصول ثابت باقی مانده اند و جهانی سازی، زنان را در رسیدن به این اصول یاری رسانده است. بطور کلی جهانی سازی تأثیرات متفاوتی بر زنان داشته است. از یک طرف جهانی سازی باعث افزایش فعالیتهای اجتماعی زنان و نیز افزایش سطح آگاهی های جامعه درباره حقوق زنان شده است و از سوی دیگر از اثرات منفی جهانی سازی اقتصاد بر زنان این است که زنان به عنوان نیروی کار نسبتاً ارزان بکار گرفته می شوند و استخدام یا عدم استخدام زنان بر حسب وضعیت بازار کار برای سودآوری بیشتر بوده است. ورود زنان به نیروی کار متخصص و غیرمتخصص تأثیرات فرهنگی زیادی به همراه داشته و باعث تغییر نگرش جامعه نسبت به نقش ها و توانائی های زنان شده است. از اثرات مثبت جهانی شدن، افزایش تعداد سازمانهای مربوط به حقوق زنان بوده است که علیرغم فعالیت این سازمانها، هنوز راه درازی در پیش است تا زنان به حقوق انسانی خویش دست یابند و همچنان فاصله زیادی بین حرف و عمل وجود دارد. با این همه تلاش برای دست یافتن به حقوق انسانی زنان، بیشتر بر عهده خود زنان قرار دارد و انتظار می رود زنان فعالیتهای خود را در این زمینه افزایش دهند.

References

1. Boli, John and George M. Thomas (1997) "World Culture in the World Policy" *American Sociological Review*, vol 62, no.2, (April): 171:190, 1997.
2. Elson, Diane and Ruth Pearson (1981) "Nimble Fingers Make Cheap Workers: An Analysis of Women's Employment in Third World Export Manufacturing." *Feminist Review* (Spring): 87-107.
3. Employment Observatory: Trends (1994) *Bulletin of the European System of Documentation on Employment*, no. 19.
4. Hastings, Sue and Martha Coleman (1992) "Women Workers and Unions in Europe: An Analysis by Industrial Sector." Geneva: International Labour Office, *IDP Working Paper 4*.
5. Klausen, Jytte (1997) "The Declining Significance of Male Workers: Trade Unions Responses to Changing Labor Markets." In Peter Lange, et al., eds., *Crisis and Conflict in Contemporary Capitalism*. Cambridge University Press.
6. Marglin, Stephen and Juliet Schor eds (1990) *The Golden Age of Capitalism*. Oxford: Clarendon Press.
7. Moghadam, Valentine M. (1997) "The Feminization of Poverty? Notes on a Concept and Trends." Illinois State University Women's Studies Program, *Occasional Paper No. 2* (August).
8. Moghadam, Valentine M. (1998) *Women, Work and Economic Reform in the Middle East and North Africa*. Boulder, Co.: Lynne Rienner Publishers.
9. Nazombe, Elmira (1993) "Women Right as Human Rights" available at: [www.umc-gbc.org/csadec4.html]
10. Pearson, Ruth. (1992) "Gender Issues in Industrialization." In Tom Hewitt, Hazel Johnson, and David Wield, eds., *Industrialization and Development*. Oxford: Oxford University Press.
11. Pieterse, Jan Nederveen (1992) "Globalization as Hybridization" Paper prepared for the 10th anniversary conference of Theory, Culture and Society, Champion, Peen (August).
12. Scholte, Jan Aart (1997) *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*. New York: Oxford University Press.
13. Sklair, Leslie (2001) *The Transnational Capitalist Class*. London: Blackwell Publishers.
14. UNDP. (1995) *The Human Development Report 1995*. New York: Oxford University Press.
15. UNDP. (1999) *The Human Development Report: Globalization with a Human Face*. New York: Oxford University Press.
16. World Bank. (1995) *World Development Report 1995: Workers in an Integrating World*. New York: Oxford University Press.